

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1392/02/17



توضیح تکمیلی درباره ترتب واجبین. گفته شد که فرع چهارم در مسئله این شد که امر به ازاله نجاست از مسجد اگر اقتضاء نهی از ضد را نداشت ولی به طور طبیعی ضدی دارد، آن واقعیت ضد و آن ضد واقعی که مانع است یعنی وجودش مانع است که اگر اقامه صلاه بشود، ازاله محقق نمی شود، آن واقع ضد آیا اگر کسی ازاله را ترك کند و به اقامه نماز اقدام بکند، این اقامه نماز براساس ترتب درست است یعنی حکم به صحت صلاه می شود در اثر قاعده ترتب یا خیر؟

ترتب جایی است که تراحم در کار باشد
در تکمیل این بحث اول باید توجه کنیم که مجرای قاعده ترتب در صورتی است که تراحمی در کار باشد.

فرق بین تراحم و تعارض

فرق بین تراحم و تعارض این است که: 1. تعارض در مقام دلالت است و تراحم در مقام امثال. 2. متعارضین دارای يك مناط هست و در متعارضین دو ملاك نیست چون جمع بین ضدین می شود و در تراحم دو مناط وجود دارد که هر دو مناط فعلی و قطعی است. حقیقت تعارض تکاذب و حقیقت تراحم تضاد است

3. تعارض حقیقتش تکاذب است یعنی يك دلیل، دلیل دیگر را در واقع تکذیب می کند. يك دلیل می گوید نماز جمعه واجب است و دلیل دیگری گوید نماز جمعه واجب نیست، دقیقا آنکه می گوید واجب نیست، دلیل اول را تکذیب می کند. و تراحم در حقیقت تضاد هست. همین اصطلاحی که در اصول و فقه تراحم می گوئیم، در منطق و فلسفه تضاد هست. لذا در اصول دیدید که از امر به شیء و ضد شروع شد. تراحم همان تضاد هست.

در تعارض دو دلیل قابل جمع نیست و در تراحم دو عمل

تعارض متعلق است به دو دلیل و تراحم متعلق است به دو عمل و در تعارض دو دلیل قابل جمع نیست و در تراحم دو عمل قابل جمع نیست. بستر ترتب تراحم است که دو عمل

هر دو ملاك دارد و ملاك براي هر دو محقق است. خواندن نماز و ازاله مسجد يا انقاذ دو غريق كه هر دو ملاك دارد اما تضاد وجود دارد (در تناقض يا تضاد هشت وحدت شرط است: زمان واحد و محل واحد و موضوع واحد و...) در زمان و وقت واحدي ازاله با اقامه صلاه قابل جمع نيست. در زمان واحدي دو تا غريق قابل انقاذ نيست اما ذاتا دو تا عمل با هم مخالفتي ندارد و هر کدام ملاك جدا دارند. در بين ازاله نجاست و اقامه صلاه دو تا عمل وجوبي قابل جمع نيست و ضد هم هستند يعني در يك آن دو چيز قابل جمع نيست كه با هم تضاد دارند و اسمش را گذاشتيم تزاحم.

بستر ترتيب تزاحم است

پس از اين مطلب كه ترتيب بسترش تزاحم است. درباره ترتيب، اقوال را گفتيم كه صاحب نظران اصول اختلاف نظر دارند، محقق خراساني مي فرمايد: ترتيب ممكن نيست يا ترتيب مصحح عمل نيست. محقق خراساني مي فرمايد: تزاحم كه عبارت است از امر به ازاله كه مضيق است كه مضيق يعني اهم و فوري

فرق واجب فوري و مضيق باعتبار وقت و عمل است

(به اعتبار وقت مي شود مضيق و به اعتبار عمل مي شود فوري) امر به ازاله كه اهم است و در همان زمان كه امر به ازاله هست، امر به صلاه هست منتها وقت ضيق نشده است، چون وقت ضيق نشده است امر به صلاه مي شود مهم چون آن وقتي كه با وقت ازاله در تزاحم هست، آن مقتضاي اطلاق وقت صلاه است نه مقتضاي وقت معين صلاه. اگر كسي ازاله را ترك كرد و كار اهم را انجام نداد و خواست مهم يعني نماز بخواند، ترك کرده وجوب فوري را كه اهم هست، پس از ترك اهم، مهم را انجام بدهد كه اقامه صلاه است، اين ساختار و شكل ترتيب است، محقق خراساني مي فرمايد: اين صورت مسئله درست نيست. براي اينكه پس از كه فرد مكلف معصيت مي كند، با معصيت امر ساقط نمي شود و امر اهم به قوت خودش باقي است. همين جا اگر بگوييم امر به مهم هم هست، جمع بين ضدین مي شود و محال است. بنابر اين چون طلب جمع بين ضدین و محال هست، پس از مخالفت امر اول، امر دوم كه فعليت نداشت، هر دو امر ساقط است و تضاد است و قابل جمع نيست و امر نيست. امر كه نبود، عبادت را كسي كه انجام بدهد بدون امر، صورت شرعي ندارد. بنابر اين گفته مي شود كه در اين صورت يعني صورت ترتيب ديگر عمل عبادي امر ندارد.

نظر شيخ بهايي در زبده الاصول بر عدم صحت عمل ضد است

مرحوم شيخ بهائي [1] هم موافق با محقق خراساني مي فرمايد: عبادت در اين صورت مشروعيتي ندارد. چون عبادتي كه متقوم به امر است و عبادتي كه بايد با قصد امر انجام بشود در حالي كه امري نيست و امر كه نبود، اصلا مقوم براي صحت عبادت وجود ندارد. اين رأي محقق خراساني و شيخ بهائي. اين گروه از محققين منكرين ترتيب هستند. بنابر اين محقق خراساني در كفايه الاصول ترتيب را تايبید نمي كند.

نظر مرحوم خويي و نائيني و امام خميني بر ترتيب است

اما محققين ديگر از محقق نائيني و سيدنا الاستاد و امام خميني قدس الله اسرارهم، قائل به ترتيب هستند منتها با تحليل و تفسير مختلف.

تفصيل مرحوم نائيني امر اهم اگر با امتثال انطباق موضوع و عصيان ساقط شود نوبت به

امر مهم مي رسد

البته تفسير محقق نائيني با توجيه سيدنا الاستاد بسيار نزديك است، مي فرمايند: منظور از ترتيب اين است كه دو واجب متقاربين و هم زمان كه يكي اهم و ديگري مهم و طبيعتا اهم مطلق است و مهم مشروط. شرط مهم: سقوط امر اهم به 1. امتثال يا به 2. انتفاء موضوع يا به 3. عصيان. مي فرمايد: اگر كسي امر به اهم را امتثال كرد، طبيعتا شرط محقق مي شود براي فعلييت وجوب مهم و يا اگر موضوعش از بين رفت مثلا آب جاري شد و نجاست را برد يا عصيان كرد، عصيان حقيقتش ترك و مخالفت است پس امر مخالفت شده است و كنار گذاشته شد.

شرط صحت امر مهم استمرار امر براي فعل مهم است

امر كه كنار رفت، شرط فعلييت امر مهم محقق مي شود با يك خصوصيت كه اين خصوصيت را سيدنا الاستاد [2] قدس الله نفسه الزكيه بيان مي فرمايد: يك نکته دقت كنيد در ترتيب و آن اين است كه مخالفت كه به عمل آمد، بايد مخالفت استمرار داشته باشد و اگر مخالفت قطع شد، اجازه براي اطلاق امر مهم نمي دهد. بنابراين در نتيجه ترتيب امر به اهم كه مخالفت شد، از دايره بيرون مي رود و اصل اين دو امر كه تضاد نداشته است محقق نائيني [3] مي فرمايد: اصل اين دو امر و عمل كه تضاد ندارد و تضاد از لوازم اطلاق دو تاست. اگر هر دو تا را مطلق در نظر بگيريم، تضاد مي آيد كه ازاله مطلقا واجب است در همين وقت و اقامه نماز مطلقا واجب در همين وقت كه تزامم و تضاد از لوازم اطلاق دو عمل است. و ما مي توانيم اطلاق امر به صلاه را كه امر به اهم هست، تقيد كنيم به وسيله امر به اهم پس امر به اهم، اطلاق امر به مهم را تقيد يا ساقط مي كند. اما پس از كه بين دو تا امر ذاتا تضاد نبود و تزامم لوازم اطلاق بود، اطلاق امر به مهم بوسيله امر به اهم تقيد شد، اگر دست از تقيد برداشتيم آن اطلاق و آن امر به مهم به قوت خودش باقي است كه يك تقيد خورده بود و قيد را برداشتيم و برداشتن قيد يعني آزاد شدن آن امر. يك قيد زده بود كه در وقت ازاله، اين قيد را برداشتيم به اين صورت كه مخالفت كرديم، در اين صورت امر به اهم مي شود فعلي و بدون قيد و باعث و محرك و عبادت ديگر امر دارد. آنجا اگر صلاه را انجام بدهيم، امر دارد و عبادت بداعي امر است و صحيح است. بنابراين در اين صورت صلاه درست است چون براي درستي آن، امر مي خواستيد و امر شما يك قيد داشت و قيد را كنار گذاشتيد همان امر اول هست و صلاه مي شود بداعي امر و محكوم به صحت كه متن عروه هم مي فرمايد «الاقوي الصحه».

نظر امام خميني بر وجود امر براي فعل مهم

امام خميني [4] مي فرمايد: امر به اهم يك باعثيت به طرف متعلق خودش از اول داشته است منتها آن باعثيت شرط يا مانعي داشته كه امر به اهم بود، باعثيتش از مقام جعل است. امر به شئ اي كه تعلق گرفته باعث شده، الان كه اهم مخالفت شد، آن باعثيت از آغاز كه بوده تا الان هست.

قول مرحوم حكيم در مستمسك در تحقق ترتيب

همين مطلب را سيد الحكيم [5] قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: ترتبي كه صورت آن عبارت است از در كنار هم قرار گرفتن دو واجب مطلق و مشروط، مشكلي ندارد كه قائل به ترتيب بشويم و بگوئيم اگر واجب مطلق مخالفت شد، واجب مشروط فعلي مي شود. و حتي

محقق نائینی می فرماید: قول به ضروری بودن ترتب مجازفه نیست. برای اینکه قدر متیقن که سید الاستاد فرمود: در این موردی که مشهور می گویند، ترتب است در واقع ترتب نیست. بین ازاله و اقامه صلاه در حقیقت ترتب نیست. برای اینکه یک طرف واجب مضیق است و طرف دیگر اطلاق آن امر است و این واجب مضیق اطلاق را محدود می کند و با خود آن امر درگیری ندارد تا تراحم نباشد. آن امر به صلاه متعلق به جامع که صرف الوجودی که از وقت زوال تا وقت مغرب یک ربع ساعت وقت می گیرد، تراحم آنجا اساس ندارد. تراحم قدر متیقن آن در مضیقین اهمیت است. مثالی که زده است به ازاله نجاست و صلاه در ضیق وقت که شاید اشتباه از مقرر باشد برای اینکه اینجا تراحم معنا ندارد چون مسلماً صلاه اهم است و در متن هم گفت که «مع الضیق قدمها». بنابراین واجبین مضیقین مثل انقاذ دو غریق یا مثلاً می روید مسافرت، دو فرد مضطر را در کنار جاده می بینید و یک نفر بیشتر در ماشین جا ندارید، اینجا تکلیف از شما ساقط نمی شود عقلاً. که محقق نائینی می گوید ضروری است. ترك تکلیف مخالفت است و انجام هر دو ناممکن است پس در حقیقت یک تخییر قطعی منتها به شکل ترتب که ترتب به این صورت است که یکی را ترك کردید و دیگری را سوار کردید، این ترتب است. ترك یکی و انجام دیگری ترتب است. بنابراین ترتب که یک امر ضروری بود، در مسئله خود ما فتوا این شد که «و لو ترك الازاله مع السعه و اشتغل بالصلاه عصي لترك الازاله لكن في بطلان صلاته اشكال و الاقوي الصحه» بر مبنای ترتب. اگر گفتیم ترتب درست است که تحقیقاً ترتب را اکثریت صاحب نظران اصول پذیرفته اند، باید بگوییم که اینجا صلاه محکوم به صحت است.

فرع پنجم: آیا اقامه نماز با ترك ازاله دارای ملاک است؟

اما بنا بر سقوط یا عدم امکان جمع بین امرین که محقق خراسانی گفت که امکان جمع بین امرین وجود نداشته باشد که منتهی به جمع بین ضدین می شود پس هر دو امر که ساقط شد (یکی مخالفت و دیگری در اثر تضاد با امر مهم) آیا اقامه و خواندن این نماز به قصد ملاک درست هست یا درست نیست؟ در این فرع پنجم محقق خراسانی می فرماید: براساس ملاک می توانیم این صلاه را انجام بدهیم و درست هست.

نظر مرحوم حکیم در ملاک عمل به مهم به خاطر مصلحت یا محبوبیت

ملاک چیست و کشف آن از چه راهی است؟ نکته قابل توجهی است. محقق خراسانی می فرماید: بنابر ملاک درست است و شرح این ملاک را سید الحکیم [6] می فرماید: ملاک عمل و عبادت یکی از این دو چیز است: 1. مصلحت در عمل، 2. محبوبیت ذاتی عمل که تعبیر مستمسک توجه نفسانی است. می فرماید: اگر به معنای اول ملاک را در نظر بگیریم که بگوییم عمل فائده ای دارد و عبادت به این شکل انجام بدهم که روزه می گیرم که صحت بدن بیاورد، این عبادت باطل است. لذا شکل عبادت نیست و قره به الی الله نیست. اما به معنی دوم که سید می فرماید: معنی دوم درست است که محبوبیت خود عمل که به این قصد انجام بدهیم درست است. شرح آن جلسه آینده.

[1] 1. زبده الاصول ، صفحه 82.

[2] 2. محاضرات ، جلد 3 ، صفحه 70.

- [3] 1. اجود التقريرات ، جلد 1 ، صفحه 307.
- [4] 2. تهذيب الاصول ، جلد 1 ، صفحه 480.
- [5] 3. مستمسك العروه الوثقي ، جلد 1 ، صفحه 499.
- [6] 1. مستمسك العروه الوثقي ، جلد 1 ، صفحه 497 تا 500.